

تحلیل کاربست آیات مربوط به سنت امہال یا (املاء و استدرج) در خطبه حضرت زینب[ؑ]

* محمدهادی منصوری

** زهره شهبازی

چکیده

از ابعاد زندگی حضرت زینب[ؑ]، دخت امام علی[ؑ]، خطبه‌هایی است که در کوفه و شام ایجاد فرمودند با عنایت به اهمیت درون مایه خطبه‌ها و منزلت والای دخت امامت و نقش ایشان در دفاع از آرمان‌های ناب اسلام، مقاله حاضر به بررسی تفسیری سنت املاء و استدرج در این خطبه‌ها می‌پردازد. استنادات حضرت در تبیین سنت امہال و استدرج به آیه ۱۷۸ آل عمران است. پرسش اصلی در این نوشتار این است که: «سنت‌های الهی قرآن در خطبه‌های حضرت زینب[ؑ] چگونه تجلی یافته است؟» یکی از مباحث اساسی قرآن کریم، موضوع قانونمندی جامعه و تاریخ یا سنن و ضوابطی است که بر جامعه و تاریخ حکومت می‌کند بسیاری از آیات قرآن بر این مسئله دلالت دارد که تحولات تاریخی در جامعه امر تصادفی و اتفاقی نیست بلکه تابع ضوابط و مقررات است که نیازهای فطری و عملکرد انسان اقتضای چنین معیارهایی را دارد و از آنها تعبیر به «سنن الهی» یا «قوانين حاکم بر روند جامعه و تاریخ» می‌شود. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش نقلی، وحیانی و پردازش اسناد نوشتاری و سازماندهی آنها به تبیین و تحلیل موضوع پرداخته است. بررسی این مسئله با یاری جستن از آیات و روایات مرتبط صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

خطبه شام، خطبه کوفه، امہال و استدرج، سنت، سنت‌های الهی، حضرت زینب[ؑ].

۱. مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تجلی قرآن در خطبه‌های کوفه و شام حضرت زینب[ؑ]» دانشگاه معارف اسلامی می‌باشد.

*. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی.
**. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی(نویسنده مسئول).
mmh.f110@yahoo.com
noorhedayat14@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۷

طرح مسئله

زینب کبری[ؑ] بانوی قهرمان و پیام‌آور کربلا رسالت خویش را در تداوم انقلاب و قیام امام به اتمام رساند. فهم درست، هوشیاری و تشخیص به هنگام درک موقعیت‌ها، انتخاب بهترین امور که از آن جمله خطبه‌های آتشین و غرّاً و اثرگذار و روشنگرانه ایشان در کوفه و شام است نشان از عالمه، فهیمه و به حق عقیله بودنشان در خاندان وحی و نبوت است و استفاده مدام از آیات قرآن در سراسر خطبه‌ها این ادعا را تایید می‌کند. تسلط ایشان بر بلاغت کلامی که بر گرفته از شیوه قرآن است خود تأییدی بر مفسر قرآن بودن زینب کبری[ؑ] است. به کارگیری آیات قرآن در سراسر خطبه‌ها چه به صورت استناد و چه به صورت استشهاد و یا حتی اقتباس از آیات که در علوم بلاغی به صنعت تصمین معروف است دلیل دیگری بر ارتباط ایشان و انس مدام شان با کلام وحی است. خطبه‌های حضرت حاوی نکات اساسی و کلیدی دین و معارف بلند دستگاه خلقت باری تعالی است وی با اقامه حجت و برهان بر خلافت خلفای الهی در زمین (رسول الله و جانشینان پاک ایشان) و بیان وجوب پیرویشان، آن را سرلوحه برنامه تبلیغی خویش قرار داده و لجاجت و کینه‌توزی و نفاق را عامل اساسی دشمنی با خدا و رسول^{علیه السلام} دانسته و ذهن‌های خفته بیدار نمود. خاندان حضرت رسول^{علیه السلام} کسانی هستند که منطق و بینش و احتجاج با دشمن را بر پایه منطق وحی استوار دیده و سخنان خویش را به قرآن مستند می‌کنند.

از این‌رو سخنان پر محتوا و بی‌بدیل حضرت که نشئت گرفته از بینش و معرفت والای ایشان و در صدر گفته‌ها و دانش بشری است، در امور ارتباطات و ابزار ارتباط جمعی دنیای امروز به عنوان الگو می‌تواند مطرح گردد. بینش معرفتی و سطح بالا و دقیق آموزه‌های قرآنی در بیانات عقیله بنی‌هاشم منشأ برکات فکری و معرفتی در طول تاریخ برای آزادمردان و زنان فرهیخته اجتماع است که قصد مبارزه با دستگاه‌های فساد و ظلم و جور و حمایت از مظلوم را دارند و با تمام وجود در میدان نبرد با ظالم و طاغوت زمان ایستاده‌اند و با اقتدا به رفتار پیامبرگونه حضرت زینب[ؑ] به روشنگری در جامعه پرداخته‌اند.

سنن‌های الهی در جامعه

یکی از مباحث اساسی قرآن کریم، موضوع قانونمندی جامعه و تاریخ یا سنن و ضوابطی است که بر جامعه و تاریخ حکومت می‌کند بسیاری از آیات قرآن بر این مسئله دلالت دارد که تحولات تاریخی در جامعه امر تصادفی و اتفاقی نیست بلکه تابع ضوابط و مقررات و معیارهای مشخصی است که نیازهای فطری و عملکرد انسان اقتضای چنین معیارهایی را دارد و از آنها تعبیر به «سنن الهی» یا «قوانین حاکم بر روند جامعه و تاریخ» می‌شود.^۱

۱. کرمی فریدنی، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، ص ۲۱ - ۲۰.

شهید صدر قائل است سنت‌های الهی در تاریخ کلیت داشته و قابل استثنای نیست؛ زیرا قرآن با قاطعیت بیان می‌کند این سنت‌ها قابل تغییر و شکستن نیستند و کسی نمی‌تواند در آنها تصرف کند «... فَلَمْ تَجِدَ لِسُتَّتِ اللَّهِ تَبَدِّيْلًا وَكَنْ تَجِدَ لِسُتَّتِ اللَّهِ تَحْوِيْلًا»^۱ و همچنین سنت‌ها، جنبه الهی داشته و دارای صبغه الهی است یعنی علاوه بر رابطه علت و معلول در پدیده‌ها، وابسته به خدا نیز هست و قانون‌های تاریخ منافاتی با اختیار و آزادی انسان ندارد، صریح آیه قرآن این ادعا را تأیید می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَبِّرُ مَا يَقُولُ حَتَّىٰ يُعَبِّرُوا مَا يَأْتِسُهُمْ»^۲ اینها سه خصوصیت برای سنت‌های تاریخی است.^۳ خصوصیت مهم دیگر سنت‌های الهی این است که برپایه نیاز موجودات و شرایط ویژه نیست بلکه بر پایه عدل است.^۴

سنت را به معنای طریقه و روش^۵ هیات و مذهب^۶ دانسته‌اند و همچنین آین و رفتاری که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود^۷ چنانچه راغب می‌نویسد سنت: وجه و روش است و سنت نبی راه و روش پیامبر که آن را برمی‌گزیند و مقصد خویش قرار می‌دهد. سنت الهی به دو صورت گفته شده گاهی به روش حکمت خدایی و گاهی روش اطاعت و بندگی خدا گفته می‌شود.^۸

سنت‌های الهی چیزی جز انعکاس اعمال و کردار افراد در جامعه نیست و منظور از سنت حاکم بر اقوام مختلف قوانین خارج از اختیار و تکلیف مالایطاق نیست، بلکه هر جامعه‌ای در گرو اعمال خویش محکوم به یکی از سنت‌های الهی در جامعه می‌شود و بازخورد اعمال خود را می‌بیند. به این ترتیب گمانهزنی در رابطه با اینکه برخی از سنت‌های الهی حاکم بر جوامع ناشی از قضا و قدر حتمی الهی است و سلب اختیار از انسان است را به کلی نفی می‌کند؛ زیرا با حریت و آزادی بشر که یکی از اهداف خلقت الهی است منافات دارد. در اسلام مسئله قضاوقدر حتمی و سرنوشت قطعی که خارج از محدوده آزادی و ارداه انسان باشد وجود ندارد. قرآن برای هر گونه ابهام‌زدایی و روشن‌گوئی حقایق آیاتی را در زمینه‌های مختلف بیان می‌فرمایند.^۹

سنت‌های الهی به طور کلی به دوسته: سنت‌های الهی مخصوص اهل حق مانند حیات شهیدان و

۱. فاطر / ۴۳.

۲. رعد / ۱۱.

۳. صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ص ۲۸ - ۲۶.

۴. زکوی، حکومت خداوند یا سنت ایجاد و تأثیر، ص ۵۱.

۵. قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۱۵.

۶. بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۵۰۷.

۷. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۲۵۶.

۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۲۶۶.

۹. سبحانی، منشور جاوید، ج ۲، ص ۳۵۱.

سنت‌های الهی مخصوص اهل باطل مانند؛ املاء و استدرج، امہال، تقسیم می‌شود، هر دو دسته سنت‌های الهی در قرآن وجود دارد که عقیله بنی‌هاشم به هر دو دسته در کلام خویش اشاره می‌کند و مصاديق حق و باطل را بیان می‌فرمایند. در این مقاله با توجه بیان سنت‌های الهی در کلام دخت امامت حضرت زینب^ع به بررسی یکی از سنت‌های مطرح شده؛ سنت املاء، در خطبه‌های ایشان پرداخته می‌شود.^۱

معنای لغوی و اصطلاحی املاء

املاء در لغت

«املاء» از «مَلَأُ» گرفته شده و به معنای «اطالة مدت» و «ملی» به معنای «زمان طویل» و «ملاء» به معنی «دهر» است. «اطالة» عبارت اخیر «مهلت دادن» می‌باشد.^۲ املاء در لغت تاخیر و مهلت دادن و طول عمر است. «املاء» نیز به معنای رها کردن و مهلت دادن است؛^۳ چنان‌که گفته‌اند: *أَمْيَاتُ الْفَرَسِ* یعنی *أَرْخِيَّاتُ عَنَائِهِ* (افسار اسب را رها کردم).^۴

املاء در اصطلاح

املاء در اصطلاح عبارت از عجله نکردن در نزول عذاب است. سنت الهی در برابر طغیان و عصیان بشر بر مهلت دادن و تعجیل در عقوبت نکردن است زیرا اگر عجله در عقوبت کند همه هلاک و نابود می‌شوند و کسی باقی نمی‌ماند چون غیر از معصوم کسی نیست که گناه نکند خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَآبَةٍ»؛^۵ اگر کیفر دهد خدای تعالی مردم را به خاطر ظلم و گناه آنها هیچ جنبه‌ای دیگر نمی‌ماند. به همین خاطر است که خداوند مهلت می‌دهد تا بندگان بوسیله توبه و انباه، گذشته خود را اصلاح کند و این مهلت دادن به سود مومنان است چنانچه برای کافران و اهل طغیان که بر گناهان خود اصرار می‌کنند به زیانشان تمام می‌شود و این مهلت مکروه و کید الهی برای آنها است.

۱. مصباح بزدی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، ص ۴۵۴ – ۴۳۴.

۲. فرشی، *قاموس قرآن*، ج ۶ ص ۲۹۰.

۳. ابن‌منظور، *لسان العرب*، ماده «ملو»، ج ۱۵، ص ۲۹۰؛ مکارم‌شهرزادی، *تفسیر نموه*، ج ۳، ص ۱۲۸؛ مقربی فیومی، *المصباح المنیر*، ج ۱ و ۲، ص ۴۱۹.

۴. *الملاوةُ و الملاوةُ و الملاوةُ و الملا و الملي*، کله: مَدَّةُ العيش و قد تَمَلَّى العَيْشَ و مُلَيَّه و أَمْلَاهُ اللَّهُ إِيَاهُ و مَلَاهُ و أَمْلَى اللَّهُ لَهُ: أَمْهَلَهُ و طَوَّلَ لَهُ – الإِمْلَاءُ: إِمْهَالُ و التَّأْخِيرُ و إِطَالَةُ الْعُمُرُ.

۵. نحل / ۶۱

پس در تعریف اصطلاحی؛ املاء به معنای نزدیک شدن تدریجی به سوی هلاکت و نابودی در دنیا و
یا آخرت است که به صورت خفا و ناپیداست.^۱

خدای سبحان به امت‌هایی که قدر نعمت هدایت خود را نمی‌دانند مهلت داده است به امید اینکه
هوشیار شوند و توبه کنند و یا عذاب مهین را برای خود فراهم کنند.

خداآوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَحْسِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا تُمْلِي لَهُمْ حَيْثُ لَا نَفْسٌ هُمْ إِلَّا مُمْلِي لَهُمْ لَيْزَدُوا إِلَّا مَمْلُوْعَةً مُهِينَ»^۲ کافران مپندازند که در مهلتی که به آنها می‌دهیم خیر آنها است. به آنها
مهلت می‌دهیم تا بیشتر به گناهانشان بیفزایند و برای آنها است عذابی خوارکننده» و در جای دیگر نیز
می‌فرماید: «وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتَّيْنَ» و به آنها مهلت دهم که تدبیر من استوار است.^۳
در تفسیر نمونه آمده است:

نمی از ماده املاء به معنی کمک دادن است که در بسیاری از مواقع به معنی مهلت
دادن که آن خود یک نوع کمک دادن نیز محسوب می‌شود؛ آمده است، در آیه فوق نیز
به همین معنی است. یعنی آنها را مهلت می‌دهیم.^۴

استدرج در لغت

اهل لغت برای استدرج دو معنی درنظر گرفته‌اند:
یک. گرفتن چیزی به تدریج؛ اصل این ماده از درجه به معنای «پله» است. همچنین هرگاه چیزی را
تدریجاً و مرحله‌مرحله بگیرند یا گرفتار سازند، به این عمل استدرج گفته می‌شود.
دو. پیچیدن؛ همان‌گونه گه یک طومار را به هم می‌پیچند.^۵ استدرج از خدای سبحان آن است که
نعمت بندۀ را فراوان کند و توفیق شکر را از او سلب نماید.

استدرج در اصطلاح

استدرج رد اصطلاح یعنی خدای حکیم گناهکاران و نافرمانان را سریع گرفتار عقوبت نمی‌کند بلکه درهای
نعمت خود را بر آنان می‌گشاید. در قبال فراوانی نعمت یا آنها را از خواب غفت بیدار می‌کند که این همان،

۱. طباطبائی، *المیزان* ج ۱۶، ص ۲۵۷ - ۲۵۶.

۲. آل عمران / ۱۷۸.

۳. اعراف / ۱۸۳؛ قلم ۴۵.

۴. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۳، ص ۱۸۲.

۵. مصطفوی، *التحقیق*، ج ۳، ص ۱۹۰.

«هدایت الہی» است و یا بر غرور آنها افزوده می‌شود و عقوبت را سخت‌تر می‌سازد که این استدرج است.^۱ سنت استدرج و املاء از سنت‌های بعد از هدایت است. بنابراین مفهوم استدرج گستره وسیعی دارد و با بسیاری از مفاهیم دیگر قرآن در ارتباط است.^۲ شیخ طوسی درباره استدرج معتقد است:

الاستدرج على ضربين:

احداهما أن يكون الرجل يعادى غيره فيطلب له المكايدة والقتل من وجهه يغتره به ويخدعه ويدس اليه من يوقعه في ورطة حتى يشفى صدره ولا يبالي كيف كان ذالك، فهذا سفيه غير حكيم. والآخر أن يحمل فيه ويتأنى ويترك العجلة في عقوبته التي يستحقها على معاصيه كيداً و مكرأً واستدرجأ.^۳

سنت املاء و استدرج

وقتی برای کسی شرایط شناختی و عاطفی پذیرش حق فراهم می‌گردد، به طور طبیعی باید دعوت پیامبران را قبول نماید و راه درست را انتخاب کرده باشد؛ ولی شرایط مزبور، به دلیل اینکه علت تامه برای گام نهادن در راه حق نیست، همچنان امکان انتخاب راه باطل برای انسان فراهم است؛ بهویژه اگر برادر پدید آمدن برخی زمینه‌های روانی و نیز موانع که شامل موانع درونی؛ مانند قساوت قلب و وسوسه‌های شیطان که نوعی مانع بیرونی است، موجبات تأثیر مقتضیات هدایت را به وجود آورده باشد، بنابراین در چنین شرایطی بر اساس سنتی دیگر، نعمت‌های مادی افزایش می‌باید و شخص در آسایش و رفاه غرق می‌شود تا روزبه روز بر غفلتش افزوده شود و بیشتر از پروردگار خویش فاصله بگیرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكْرُوا يٰ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرَحُوا يَمَا أُوتُوا أَخْذَنُاهُمْ بَعْتَدَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»^۴ پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند، درهای هر چیزی (از نعمت‌ها) را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، شاد گردیدند؛ ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند». در سوره اعراف، بعد از بیان سنت هدایت، سنت املاء را گوشزد می‌کند.

ثُمَّ بَدَئْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخْذَنُاهُمْ بَعْتَدَةً

-
۱. زبیدی، *تاج العروس*، ج ۳، ص ۳۶۵.
 ۲. فخر رازی، *التفسیر الكبير*، ج ۳، ص ۶۱۶.
 ۳. طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۴۳.
 ۴. انعام / ۴۴.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.^۱

آن گاه به جای بدی [بلا] نیکی [نعمت] قرار دادیم، تا انبوه شدند و گفتند: پدران ما را [هم مسلماً به حکم طبیعت] رنج و راحت می‌رسیده است. پس درحالی که بی‌خبر بودند، بهنگاه [گریبان] آنان را گرفتیم.

«عفو» در اینجا برگفته از «عفی النبات» است؛ یعنی «گیاه رشد کرد و قد کشید». بنابراین «عفو» یعنی جمعیت آنان فراوان شد و از حالت سختی درآمده، به راحتی و آسایش رسیدند. قرآن کریم این سنت الهی را با نام «املاه» و «استدرج» یاد می‌کند:^۲

وَأَلَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَسْتَدْرُجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ.^۳

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی‌دانند، گربانشان را خواهیم گرفت. به آنان مهلت می‌دهم، که تدبیر من استوار است.

کسانی در اثر قساوت قلب و وجود زمینه روانی نامساعد، برای پذیرش دعوت انبیاء تمایل نداشته و با وجود تمام شدن حجت بر ایشان، باز هم پیامبران را تکذیب می‌کنند، و اینکه حق را شناخته، در قبول آن استکبار می‌ورزند، شایستگی خود را برای دریافت نصرت و هدایت الهی از دست می‌دهند؛ زیرا نصرت و مدد الهی تا جایی جریان دارد که راهیابی به حق، جنبه جبری پیدا نکند. برای چنین انسان‌هایی سنت املاء و استدرج الهی نمودار می‌گردد. قرآن کریم در آیات دیگری هم به سنت املاء و استدرج اشاره کرده است؛ از جمله در سوره مبارکه رعد می‌خوانیم:

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلِيْ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخْذَتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابُ.^۴

و بی‌گمان، فرستادگان پیش از تو [نیز] مسخره شدند؛ پس به کسانی که کافر شده بودند مهلت دادم؛ آن گاه آنان را [به کیفر] گرفتم. پس چگونه بود کیفر من.

خدای باری تعالی در این آیه به دشمنان پیامبر اسلام^{علیه السلام} هشدار می‌دهد که وقتی امت‌های پیشین دعوت پیامبرانشان را به تمسخر گرفتند، به آنان مهلت دادم تا هرچه بیشتر در منجلاب کفر فرورونده و سپس عذاب خویش را بر آنان فروفرستادم؛ شما نیز اگر در راه آنان گام بردارید، به همان فرجام دچار می‌شوید. پس، دست از کفر بردارید و خود را از کیفر الهی برهانید.

۱. اعراف / ۹۵

۲. برگفته از کتاب راه و راهنمایشناستی؛ محمد تقی مصباح یزدی، ص ۵۱۲.

۳. اعراف / ۱۸۳ - ۱۸۲.

۴. رعد / ۳۲.

در دو آیه زیر نیز از اجرای سنت املاء و استدرج برای تکذیب کنندگان قرآن و مخالفان پیامبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہی} سخن می‌رود.

فَذَرْتُمْ وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدِرُ جُهُّهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتَّبِعٌ.^۱
پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می‌کند، واگذار، به تدریج آنان را به گونه‌ای که در نیابند [آگریبان]، خواهیم گرفت؛ و مهلتشان می‌دهم؛ زیرا تدبیر من [اسخت] استوار است.

خداآوند در آیه دیگری می‌فرماید:

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ وُوحْ وَعَادٌ وَثَمُودٌ * وَقَوْمٌ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمٌ لُوطٌ * وَأَصْحَابُ
مَدِينَ وَكُذَّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخْذَتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٌ.^۲
و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً پیش از آنان قوم نوح و عاد و ثمود [آنیز] به تکذیب
پرداختند؛ و [آنیز] قوم ابراهیم و قوم لوط، و [همچنین] اهل مدین؛ و موسی تکذیب شد؛
پس کافران را مهلت دادم، سپس [آگریبان] آنها را گرفتم. بنگر، عذاب من چگونه بود.

این آیه، پس از یادآوری سرنوشت اقوام پیشین در پی تکذیب پیامبران، از این واقعیت پرده بر می‌دارد
که همه آنان مشمول یک سنت الهی شدند؛ خداوند ابتدا به آنان مهلت داد و سپس کیفر خویش را بر
آنان فرو فرستاد.

در آیه بالا، مقصود از «نکیر»، که مصدر مادة «نکر» و به معنای انکار است، عملی است که در مقابل
کار زشت و ناپسند دیگران انجام می‌شود. پس جمله «فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٌ» یعنی واکنش من به رفتار زشت
آنان چگونه بود. مصدق «نکیر» در این آیه، عذاب الهی است.

در سوره آل عمران نیز آمده است:

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا تُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا تُمْلِي لَهُمْ لِيَسْرٌ دَادُوا إِنْمَا وَلَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ.^۳

و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند، اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای
آن نیکوست؛ ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند، و [آن گاه]
عذابی خفت‌اور خواهند داشت.

طبق این آیه مهلت خدای سبحان به کافران، نیرنگی الهی است که علاوه بر به سود نبودن مهلت

۱. قلم / ۴۵ - ۴۴

۲. حج / ۴۴ - ۴۲

۳. آل عمران / ۱۷۸

برای آنان به افزایش گناهانشان نیز می‌انجامد؛ زیرا آنان در سایهٔ فرصت به دست آمده، گام به گام از مسیر هدایت فاصله می‌گیرند تا سرانجام شایستهٔ عذابی خوارکننده می‌شوند؛ در اینجاست که ناگهان عذاب الهی می‌آید و آنان را فرومی‌گیرد: «أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً^۱؛ ناگهان آنان را گرفتیم».

خدای حکیم برای رعایت یک سلسلهٔ مصالحی به دلیل اقتضای حکمت و عدم آگاهی ما نسبت به آن، در عقوبت و عذاب اهل باطل تعجیل نمی‌کند، بلکه به آنان فرصت و مهلت می‌دهد. بنابراین اموری را که می‌توان به عنوان امہال نام برد شامل:

یک. امہال به همان فلسفه استدرج باشد. خداوند می‌فرماید:

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا ثُمَّلَيْ لَهُمْ حَيْرٌ لِأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا ثُمَّلَيْ لَهُمْ لِيَرْزُدُوا إِنَّمَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.^۲

کسانی که کفر ورزیدند می‌پندارند که مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خوب است. فقط مهلتشان می‌دهیم تا گناهانشان بیشتر شود و عذابی خوارکننده دارند.

دو. فرصت توبه و بازگشت. خدای متعال در عقاب ظالمان تعجیل نمی‌کند و فرصت توبه و اصلاح به آنان می‌دهد به دو دلیل:

اول. اگر در عقوبت تعجیل نماید و فرصت توبه ندهد، انسانی باقی نمی‌ماند که از عقوبت دنیوی سالم بماند.

دوم. در صورت نبود فرصت توبه؛ عوامل مختلف روانی مانند: حاکم شدن روح نالمیدی و افسردگی بر انسان‌ها خدای متعال می‌فرماید:

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهَرِهَا مِنْ دَأْبٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا.^۳

اگر خدای متعال مردم را به آنچه می‌کنند مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذاشت ولی آنان را تا سرآمدی معین به تأخیر می‌اندازد و چون سرآمدشان در رسید خدای متعال به بندگانش بینا است.

پاسخ به یک شبیهه: مخالف بودن سنت املاء و استدرج با موازین اخلاقی

ممکن است این شبیهه مطرح شود که سنت املاء و استدرج، فربیب دادن عده‌ای توسط خدای سبحان

۱. انعام / ۴۴.

۲. آل عمران / ۱۷۸.

۳. فاطر / ۴۵.

است چرا که آنان را آرام آرام بهسوی عذاب و تیره روزی می‌کشاند، پس با اصول اخلاقی مطابقت دارد. پاسخ این است که این گروه از مردم واقعاً سزاوار چنین رفتاری هستند؛ چراکه خداوند همه راه‌های هدایت را بر آنان گشوده، حجت را بر آنان تمام می‌کند، ولی آنان بی‌اعتنای به این نعمت الهی، از روی عناد و لجاجت، به حق پشت می‌کنند. املاء و استدرج چنین مردمانی، نه تنها منافاتی با اخلاق ندارد، بلکه برخوردی کاملاً صحیح است؛ چون این نتیجه اعمال خود آنهاست. کید و مکر آن‌گاه خلاف اخلاق و ناپسند است که هدف باطلی را دنبال کند و مخالف حق باشد؛ حال آنکه کید الهی در هماهنگی کامل با حق است. به همین دلیل است که خداوند، مکر و کید خود را محکم می‌خواند و در آیات ۱۸۳ سوره اعراف، و ۴۵ سوره قلم، پس از اشاره به سنت استدرج، می‌فرماید: «وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ»؛ و به آنان مهلت می‌دهم که تدبیر من استوار است؛ چنان‌که کید شیطان را، به سبب باطل بودن آن، ضعیف می‌شمرد: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^۱ نیز نگ شیطان [در نهایت] ضعیف است.^۲

شرح و تفسیر اجمالی سنت لایتغیر الهی (املاء) در قرآن

در قرآن تعدادی از آیات الهی به بحث پیرامون سنت‌های الهی پرداخته است که در این مقال به توضیح و تفسیر اجمالی آیه ۱۷۸ آل عمران می‌پردازیم این آیه از نمونه آیاتی است که حضرت زینب^ع در خطبه‌های کوفه و شام بدان‌ها استناد نموده است.

سنت املاء

زینب کبری^ع در مقابل حاکم جور زمان (یزید) این‌گونه او را خطاب قرار دادند و فرمودند: «... فَشَمَحْتَ يَأْنِفِكَ وَ نَظَرْتَ فِي عَطْفِيكَ جَذْلَانَ حِينَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُسْتَوْسِقَةً لَكَ وَ الْأَمْوَارَ مُتَسَقَّةً عَلَيْكَ وَ قَدْ أَمْهَلْتَ وَ نَفْسَتَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى لَا يَحْسِنَ النَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا تُمْلِي لَهُمْ حَيْرٌ لَا نَفْسٍ هُمْ إِنَّمَا تُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِنْمَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۳ در حالی که مسرور و شادمان از اینکه دنیايت آباد شده و کار بر وفق مراد توست و مقام و منصبی که غصب نموده و شایسته و سزاوار ماست در دست گرفتی؟! آرام باش. مگر فراموش کردی گفتار خدای سبحان را که در قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَحْسِنَ النَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا تُمْلِي لَهُمْ حَيْرٌ لَا نَفْسٍ هُمْ إِنَّمَا تُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِنْمَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۴ گمان نکنند آنها که به راه کفر بازگشتند که آنچه

۱. نساء / ۷۶.

۲. برگرفته از کتاب راه و راهنمایشناستی؛ محمدتقی مصباح یزدی، ص ۵۱۷ - ۵۱۵.

۳. ابی طاهر، بلاخات النساء، ص ۲۶.

۴. آل عمران / ۱۷۸.

ما برای آنها پیش می‌آوریم و آنها را مهلت می‌دهیم به نفع آنان و به خیر و سعادت آنهاست؟! نه، بلکه این مهلت برای این است که بر گناهان خود بیفزاپند و برای آنها عذاب خوارکننده در پیش است» حضرت بر اساس منطق قرآنی، ددمنشی‌ها و ظلم و ستم‌های حکام جور زمان را درباره به شهادت رساندن امام و اسارت اهل بیت، نشانه پیروزی و طبق تفکر آنها ندانست بلکه این پیروزی ظاهري و توهمند آمیز یزید را مهلتی از طرف خدا برای او دانست تا برگناهانش بیفزاپند.

برخی افراد در اثر استمرار گناه و اصرار بر آن چون امید به بازگشت آنان وجود ندارد، گرفتار استدرج می‌شوند. از آموزه‌های وحیانی دانسته می‌شود، استدرج فتنه است و از نشانه‌های خشم و غصب شدید پروردگار است در روایتی آمده است: «وَاللهِ مَا عَذَّبَ اللَّهُ بْشِيءٍ أَشَدَّ مِنِ الْإِمْلَاءِ»^۱ از این رو حضرت زینب[ؑ] ادامه حیات و طغیان یزیدان را پس از روز عاشورا از مصادیق استدرج دانسته است.

کاربرد تفسیری

از آیات قرآن مجید استفاده می‌شود که خدای سبحان افراد گنهکار را در صورتی که زیاد آلوده گناه نشده باشند به وسیله زنگ‌های بیدار باش و عکس العمل‌های اعمالشان و یا گاهی به وسیله مجازات‌های متناسب با اعمالی که از آنها سرزده است، بیدار می‌سازد و به راه حق بازمی‌گرداند. اینها کسانی‌اند که هنوز شایستگی هدایت را دارند و مشمول لطف باری تعالی هستند و در حقیقت مجازات و ناراحتی‌های آنها، نعمتی برای آنها محسوب می‌شود.

چنان‌که در قرآن می‌خوانیم: در خشکی‌ها و دریاها، فساد و تباہی بر اثر اعمال مردم، ظاهر شد تا خدای سبحان نتیجه قسمتی از اعمال آنها را به آنها بچشاند، شاید که ایشان برگردند. ولی آنها که در گناه و عصیان، غرق شوند و طغیان و نافرمانی را به مرحله نهایی برسانند، خدا آنها را به حال خود وامی‌گذارد و به اصطلاح به آنها میدان می‌دهد تا پشتستان از بار گناه سنگین شود و استحقاق حداقل مجازات را پیدا کنند. اینها کسانی هستند که تمام پل‌ها را در پشت سر خود ویران کرده‌اند و راهی برای بازگشت نگذاشته‌اند و پرده حیا و شرم را دریده و لیاقت و شایستگی هدایت الهی را کاملاً از دست داده‌اند.

آیه فوق، این معنی را تاکید کرده می‌فرماید: «گمان نکنند آنهاست که کافر شدند، مهلتی که به ایشان می‌دهیم برای آنها خوب است بلکه مهلت می‌دهیم تا به گناه و طغیان خود بیفزاپند و برای آنان عذاب خوارکننده است».^۲

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۱۶.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

این سنت را می‌توان یکی از مصادیق سنت «زيادت ضلالت» و امداد اهل باطل در جهت باطل قلمداد کرد؛ زیرا خدای متعال بر وفور نعمت مادی و دنیوی اهل باطل تأکید دارد تا به اموال و نعمت‌های ظاهری سرگرم و فریفته و مغور گردنده و از این طریق بر کفر و عصیان و ستمکاری خویش بیفزایند و درنتیجه استحقاق عذاب و عقوبت دردناک و سختی را به جان بخرند.^۱ آیات بسیاری بر این وعید خدا نسبت به قوم کافر اشاره دارد به عنوان مثال خدای سبحان در آیات سوره اعراف به مهلت دادن قوم کافر و دروغگو اشاره دارد^۲ و در آیات دیگر قرآن مهلت دادن کافران و عقاب سخت آنان را یادآوری می‌کند.^۳ استدلال به این آیه در خطبه زینب کبری^۴ در شام و در برابر حکومت خودکامه و جبارانه یزید، به این سبب بیان شده؛ زیرا خویش را در برابر حاکم طغیانگری می‌دیدند که از مصادیق روشن گنه‌کار غیر قابل بازگشت بود، آنجا که می‌فرماید «تو امروز شادی می‌کنی و چنین می‌پنداری که چون فراخنای جهان را بر ما تنگ کرده‌ای و کرانه‌های آسمان را بر ما بسته‌ای و ما را همچون اسیران از این دیار به آن دیار می‌بری، نشانه قدرت تو است و یا در پیشگاه خدا قدرت و منزلتی داری و ما را در درگاه او راهی نیست؟! اشتباه می‌کنی، این فرصت و آزادی را خدای کریم به خاطر این به تو داده تا پشت از بار گناه، سنگین گردد و عذاب دردناک در انتظار تو است».

در زمینه مهلت دادن به کفار و انسان‌های جنایتکار و طاغی باید به این نکته توجه جدی و تأمل وافر داشت که این قبیل انسان‌ها به علت سرکشی و طغیان و عبور از خط قرمزها و مرزهای الهی و نیز زندگی سراسر توأم با گناه و معصیت روزنه امید به رستگاری در آنها وجود ندارد اینان افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنت الهی در زندگی اجتماعی بشری با وجود داشتن اراده و اختیار و آزادی که از سنت‌های الهی در کاروان بشریت است (اصل آزادی و اختیار) به حال خود واگذار شده تا با اختیار خود مسیر باطلى را که در پیش گرفته‌اند ادامه داده و به آخرین نقطه و مرحله سقوط برسند.

مهلت دادن به این گروه نه به خاطر اعمال ایشان است و نه صرف داشتن ویژگی بشر و مخلوق خدا بودن، بلکه به جهت این است که تمام همت خود را در راه باطل به کار بردۀ تا به تمام خواسته‌ها و امیال سخيف خود برسند در نهایت مستحق عذاب شدید خواهند شد. امام علی^۵ می‌فرماید:

كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْحُسَانِ إِلَيْهِ وَ مَعْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا أَبْلَى
اللَّهُ أَحَدًا يَمْثُلُ الْإِمْلَاءَ لَهُ.^۶

۱. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از تکاوه قرآن، ص ۴۹۳.

۲. اعراف / ۱۸۳ - ۱۸۲.

۳. رعد / ۳۲.

۴. نهج البلاغه، شرح حکمت ۱۱۶.

چه بسا کسی که با نعمت‌هایی که به او رسیده، به دام افتاد، و با پرده‌پوشی بر گناه، فریب خورد، و با ستایش شدن، آزمایش گردد، و خدا هیچ‌کس را همانند مهلت دادن، نیازمود.

کلام حضرت و استناد به آیه تلنگری است به کلیه انسان‌های طغیانگری که سرکشی و عصیان آنها اجتماعی یا فردی است؛ زیرا حوادث تاریخی و نکات دریافتی از پیشامدهای روزگار، اگر با نگاه عبرت و درس آموزی پیگیری شود، سرشار از کسب علم و تجارب موثر و مفیدی است که به زندگی امروزه بشر مربوط می‌شود.

ممکن است کسانی اعم از ثروتمندان و حاکمان و عوام مردم در طول تاریخ سربرون آورده و آیات قرآن را با عینک سود جویی در جهت تأمین منافع مادی خود به شکل وارونه معنا کنند. البته ضربه‌ای که عموم مردم به‌واسطه دور نگه داشتن خود از معانی قرآن می‌خورند به مراتب شدیدتر و عواقب مخرب‌تری دارد؛ زیرا با این وسیله به فریبکاری دروغگویان به نام دین تن می‌دهند.

نتیجه

با دقیق و بینش تفسیری در واژه استدراج و با نگاه به سیر و سیاق آیات استدراج به دامنه وسیعی از مفاهیم استدراج دسترسی پیدا خواهیم کرد که هندسه اخلاقی قرآن در مورد سنت املاه و استدراج را شکل می‌دهد و سیر نزولی و سقوط انسان‌ها را در مسیر زندگی دنیوی را به نمایش می‌گذارد. حضرت زینب ؑ در خطبه‌های سرشار از استنادها و استشهدادها و اقتباس قرآنی خود به سنت‌های الهی در جامعه اشاره نموده که آیه ۱۷۸ آل عمران نمونه‌ای از استنادات ایشان در زمینه سنت استدراج است و در جایگاه واقعی کلام به کار برده است با تأمل و نگاه تفسیری به این آیات متوجه خواهیم شد که سنت‌های الهی لایتیغیر و در کل تاریخ جریان دارد و مصدق واقعی کلام الهی در مورد حق و باطل را حضرت زینب به کار برده است.

منابع و مأخذ

- قرآن.

- نهج البالغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹.
- ابن‌منظور الانصاری الرويیعی الإفریقی (المتوفی: ۷۱۱ق)، محمد بن مکرم بن علی، أبوالفضل، لسان العرب، ج ۱۵ / ۱۵، دار صادر، بیروت، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، تهران، سخن، چ ۷، ۱۳۹۰.

- بستانی، فؤاد افرام، *فرهنگ ابجده‌ی*، ترجمه رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۵ ش.
- راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۲، محقق صفوان عدنان داودی، بیروت - دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ ق، چ ۱.
- زکوی، غلامحسین، *حکومت خدای سبحان یا سنت ایجاد و تأثیر*، قم، ادیان، چ ۱، ۱۳۹۱ ش.
- سبحانی، جعفر، *منشور جاوید* ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۲، زمستان ۷۵.
- صدر، سید محمدباقر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، محمدحسین، *توجهه المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۸، قم، ناشر بنیاد علمی فرهنگی علامه، ۱۳۶۷.
- قرشی بنایی، علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، ج ۳ - ۷، تهران، دار الكتب الاسلامیة، چ ۶، ۱۴۱۲ ق.
- کرمی فریدنی، علی، *ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن*، قم، نسیم انتظار، چ ۵، ۱۳۸۵ ش.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، قم، تبلیغات اسلامی نشر بین‌الملل، چ ۵، ۱۳۸۰ ش.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، *راه و راهنمایشناستی*، ج ۴ و ۵، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۳ و ۷، تهران، دار الكتب الاسلامیة، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.